



غفلت از خدا عامل بیماری روحی انسان است/ سلامتی روح و بصیرت باطنی

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: یک بیماری که انسان را از نظر حیات معنوی و الهی تهدید می‌کند غفلت از یاد خدای متعال است. غفلت زمینه‌ی آسیب‌پذیری انسان را فراهم می‌کند.

آیت الله مرتضی تهرانی گفت: یک بیماری که انسان را از نظر حیات معنوی و الهی تهدید می‌کند غفلت از یاد خدای متعال است. غفلت زمینه‌ی آسیب‌پذیری انسان را فراهم می‌کند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله مرتضی تهرانی در مورد آیه *وَسَارِعُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ* است که در ادامه می‌خوانید:

غفلت از یاد خدای متعال، عامل بیماری روحی انسان

خدای متعال در این آیه و کریمه از سوره و مبارکه و آل عمران یکی از تکالیف بزرگ انسان را ذکر کرده است. همه موجودات زنده امکان مبتلا شدن به بیماری و های جسمانی را دارند، اما انسان علاوه بر بیماری جسمی، در معرض ابتلا به بیماری و های روحی هم هست. انسان در هر آیین و کیشی و در هر زمانی، هنگامی که به یک بیماری جسمی مبتلا شود، به حکم فطرت، و به مقدار فکر و فهم خود تلاش می‌کند تا خود را درمان کند و نیازی به تذکر برای پیگیری آن ندارد، چون بیماری را برای حیات و زندگی جسمی خود مضر می‌داند.

شعور و قدرت افراد متفاوت است. بعضی به حکم عقل، اگر قدرت و توان داشته باشند، به دنبال بهترین پزشک می‌روند و اقدامات لازم برای معالجه را انجام می‌دهند و اگر تمکن کافی نداشته باشند به کم و تر از آن اکتفا می‌کنند. البته امکان دارد فردی به دلیل این و که احساس ناراحتی و های بیماری را نداشته باشد، از آن غفلت کند و بیماری و اش تا مراحل غیرقابل برگشتی وسیع و عمیق شود.

بیماری نسبت به روح انسان هم تصور می‌شود. یک بیماری که انسان را از نظر حیات معنوی و الهی تهدید می‌کند غفلت از یاد خدای متعال است. غفلت زمینه‌ی آسیب‌پذیری انسان را فراهم می‌کند. تذکر و یاد حق و تعالی مانع از این است که شیطان انسان، وی را فریب دهد، چون این فرد را واصل و مرتبط با خدای خود می‌بیند. اما اگر این انسان از حق و تعالی غفلت پیدا کرد، فوراً شیطان به او ملحق می‌شود. در آن آیه و کریمه خدای متعال می‌فرماید: *وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ*. اگر کسی از یاد خدای متعال جدایی پیدا کند، فوراً شیطان قرین او می‌شود، و پیشنهادهایی به او می‌کند. اگر این غفلت طولانی شود، رفاقت و پیشنهادات شیطان هم طولانی و بیشتر می‌شود.

ریشه و بیماری و های روحی طبق آیه و کریمه غفلت از یاد حق و تعالی است. هر یک از صفات رذیله و تواند یک مبدء و دورکننده و مانع از بندگی حق و تعالی باشد. غفلت در انسان، صفات رذیله را زنده می‌کند، و موجب می‌شود که این صفات در فرد جلوه کند و تقویت شود. ریشه و های صفات رذیله غضب یا شهوت است. اگر انسان به یاد حق و تعالی باشد و روح او از حق و تعالی بریدگی و قطعی پیدا نکند، طبق روایات، در چنین شرایطی شیطان می‌گوید من توان غلبه بر این فرد را ندارم.

در آیه و کریمه مورد بحث، خدای متعال به انسان تکلیف می‌کند که اگر در خود احساس قطعی و بریدگی از حق و تعالی کرد و مبتلای به یک عمل خلاف شد، بی تفاوت نسبت به این وضعیت نباشد. *سَارِعُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَعْفُورَةً مِنَ رَبِّكُمْ*. حق و تعالی می‌فرماید: عجله کنید، زیرا هر مقدار این قطعی طولانی‌تر شود، فاصله و بین بنده و خدای او بیش‌تر می‌شود. والدین یک کودک نمی‌دانند که آیا فرزند آن و ها به جوانی می‌رسد یا نمی‌رسد. یک انسان جوان هم نمی‌داند که آیا به پیری می‌رسد یا نه. طبق صریح قرآن کریم خدای متعال می‌فرماید: جان هر انسانی به دست قدرت حق و تعالی است، *وَمَا تَذَرِي نَفْسًا مَا ذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَذَرِي نَفْسًا يَأْكُلُ أَرْضُ تَمُوتُ*، هیچ کس نمی‌داند که کجا می‌میرد و فردا چه به دست می‌آورد.

بنی‌اسرائیل از رسول خدا و پیامبر خود اطاعت نکردند، لذا از سوی حق‌>تعالی جریمه شدند و تا چهل سال در سرزمینی که به تعبیر قرآن وادی تیه‌> خوانده شد، سرگردان بودند. گفته شده که آن سرزمین صحرای سینای مصر بوده است. آن‌ها صبح حرکت می‌>کردند و شب خود را در جای اول می‌>یافتند. حضرت موسی سلام‌>الله‌>علیه هم از خدای متعال برای آن‌ها روزی می‌>گرفت و بدین ترتیب به زندگی خود ادامه می‌>دادند.

در بعضی از تفاسیر آمده است که در آن چهل سال تمام افراد مسن که به خود اجازه داده بودند از دستور پیامبر خدا تمرد کنند، مردند. بر حسب نقل علامه‌>ی مجلسی حضرت موسی سلام‌>الله‌>علیه هم مسافرت کرد و از نظر بنی‌اسرائیل غایب شد. پیامبری که خدای متعال به جای آن حضرت مشخص فرموده بود، و توسط ایشان به بنی‌اسرائیل معرفی‌>شده بود شروع به تبلیغ بین جوانان باقی مانده از بنی‌اسرائیل کرد. آن‌ها امر پیامبر خدا را اطاعت کردند و موفق و سعادتمند شدند.

نکته‌>ی قابل توجه این است که با افزایش سن انسان و پیرتر شدن او، لطافت و حساسیت روح کم و قوای انسانی و فکر و اراده‌>اش ضعیف‌>تر می‌>شود. نظر اهل فن در بعضی از علوم الهیه و معنوی این است که آن علم حساس مخصوص به اولیای خدا یک محور دارد و آن اراده است. هر چیزی بر محور اراده و تصمیم انسان حرکت می‌>کند. این محور در اشخاص سالخورده، ضعیف می‌>شود و کارایی خود را از دست می‌>دهد. این نکته بدون نیاز به تحصیلات دانشگاهی برای ما قابل لمس است، و به عنوان یک واقعیت و سنت از سوی حق‌>تعالی نسبت به مخلوقات خود، قابل تبدیل و تغییر نیست. لذا ما باید خود را با این سنت تطبیق دهیم؛ یعنی افراد جوان که قوای آن‌ها سرشار است، از خدای متعال بخواهند که آن‌ها را کمک کند تا قوایی را که حق‌>تعالی به آن‌ها عطا کرده است، در راه اطاعت او صرف کنند، و این قوا را به غیر او واگذار نکنند.

خدای متعال در قرآن کریم تواریخ گذشتگان را به صورت بخش‌>بخش نقل فرموده است. وقایع مربوط به حضرت موسی سلام‌>الله‌>علیه در چندین جا به صورت ناقص و به مناسبت نقل شده است. اهل فن می‌>گویند که قرآن کتاب تاریخ نیست، و منظور خدای متعال از <أَحْسَنَ الْقَصَصِ> این است که قرآن کریم هر قطعه‌>ی تاریخی را، در شرایط خاصی به مقداری که ضرورت دارد و قابل بهره‌>برداری است نقل می‌>کند. اگر این مناسبات و شرایط در قرآن تکرار شد، بخشی از این قصه و تاریخ هم تکرار می‌>شود، اما حق‌>تعالی هیچ‌>گاه تاریخ یک انسان را به طور کامل در یک جای قرآن نقل نمی‌>کند، زیرا قرآن کتاب تاریخ نیست، بلکه کتاب تعلیم و تربیت و کتاب انسان‌>ساز است.

مسئولیت‌>ها و تکالیف جوانان، بسیار بیش‌>تر از سالخوردگان

این آیه‌>ی کریمه می‌>فرماید: <سَارِعُوا>، یعنی سرعت و شتاب بگیرید، و عجله کنید. <إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ>، یعنی هنگامی که آلودگی پیدا کردید، باید این احساس و ادراک در شما به حکم فطرت‌>تان زنده باشد، که اگر بیمار شدید فوراً خود را درمان کنید، و موانعی که در شما به وجود آمده است و اجازه نمی‌>دهد که شما به خدای خود نزدیک شوید را برطرف کنید. گاهی احساس می‌>کنید مقتضیات و عواملی که سازنده‌>ی شما بود، در شرایطی از شما دور شده است. لازم است که احساس ناراحتی کنید و سعی کنید مجدداً آن شرایط و عوامل را به دست بیاورید و از آن برای ساختن خود بهره‌>برداری کنید. این نوع مسئولیت‌>ها و تکالیف برای گروه جوان بسیار بیش‌>تر از سالخوردگان است.

در گروهی از روایات آمده است که در قیامت از انسان مکلف سؤال می‌>کنند: چه کردی؟ او جواب می‌>دهد که به عنوان مثال چندین عمره رفتم، و نمازهای مستحب به جا آوردم. وقتی از او می‌>شنوند که این کارها را در دوران پیری انجام داده است از او نمی‌>پذیرند و می‌>پرسند: جوانی خود را چگونه سپری کردی؟ البته به طور کلی طبق آیات کریمه و روایات در قیامت نیازی به این نیست که شاهد از غیر وجود انسان بیاید و کارهای او را شرح دهد، بلکه اعضای وجود انسان شهادت می‌>دهند که چه کرده‌>اند. <لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَوْمَ تَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَعْيُنُهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ>، چنین دادگاهی در دنیا نبوده است، نیست و نخواهد بود، و فقط در قیامت وجود پیدا می‌>کند. در این دادگاه قاضی حق‌>تعالی و شاهد هم حق‌>تعالی و اعضای است که خود فاعل بوده‌>اند. چنین دادگاهی بسیار خلوت است، اما حکم آن بسیار قطعی و محکم است، و مشابه احکام دادگاه‌>های دنیا نیست.

ضرورت توجه به مرگ و اصلاح سریع;تر اشتباهات گذشته

خدای متعال می‌فرماید: در اصلاح اشتباهات گذشته;ی خود سرعت بگیرید. و سارعوا إلى; مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ; زودتر حساب خود را روشن کنید، زیرا از عمر خود بی خبر هستید. حضرت موسی سلام;الله; علیه از نظر مردم غایب شد و رفت، تا به جایی رسید که فردی در حال کندن یک قبر بود. حضرت به آن فرد پیشنهاد کمک داد و قبر را تمام کرد. بر حسب نقل مجلسی سپس ایشان در قبر خوابید تا مطمئن شود اندازه;ی آن مناسب است. در این حال حق;تعالی جبرئیل را بر ایشان نازل کرد که مقام آخرتی حضرت را نشان دهد. با مشاهده;ی آن مقام حضرت موسی از حق;تعالی درخواست کرد که فوراً جان او را بگیرد تا زودتر به آن مقام برسد. بزرگان گفته‌اند که آن قبرکن هم جبرئیل بوده است. تا این لحظه قبر مسلم و متقنی برای حضرت موسی علی;نبینا و آله;وعلیه;السلام در دنیا مشخص نشده است.

مرحوم پدرم مکرر این دعا را می‌کرد که "خدایا ما را مفتکی بیامرز". دست ما پر از ضد ارزش است. شصت-هفتاد سال قبل در امام;زاده;ای در شهر ری به نام امام;زاده ابوالحسن، پیرمردی خادم امام;زاده بود. او در بین درخت;ها قبری برای خود کنده بود، و ساعت;ها در آن می‌نشست و برای خود قرآن می‌خواند. جوانی را به پیری رساند و سرانجام همان;جا او را دفن کردند.

فرار از فکر کردن به مرگ از نظر حق;تعالی اشتباه محض است و با خلقت انسان و هدفی که خدای متعال برای انسان مشخص کرده است تضاد دارد. این پیام شیطان در گوش انسان است، و نباید این;گونه پیام;ها را شنید. اگر انسانی گفت که ما جوانیم، و می‌خواهیم لذت ببریم، و هنگام پیری ما را یاد مرگ بیاندازید، او همان شیطان شما است. زیرا این نصیحت و تذکر بر ضد هدف حق;تعالی از خلقت ما است. واقعیت را باید گفت و فریب دادن یکدیگر اشتباه است. سنت حق;تعالی همواره جاری است که ظرفیت;ها، قوه;ها، استعدادها در انسان آشکار شود. به تدریج این ظرفیت;ها مبدل به فعلیت می‌شود و راه افراد از هم جدا می‌شود. در این سال;ها هم دیده‌ایم که چگونه با مطرح شدن حرف;های اسلام و انقلاب و قرآن، افراد خانواده;ها به لحاظ دین و مذهب و اعتقادات از هم جدا شدند.

و سارعوا إلى; مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ; فرصت را غنیمت بشمرید. این جا خدای متعال واقعاً تکلیف کرده است. این تکلیف الزامی از شرعیات نیست، بلکه از عقلیات است و خدای متعال هم این حکم عقل را امضا کرده است. یعنی حکم امضایی است. عقل می‌گوید به دلیل این;که دو بعدی هستی، و دو نوع بیماری برای تو تصور می‌شود، همان;گونه که در بیماری جسمانی برای معالجه عجله می‌کنی، در بیماری روحانی هم تعجیل کن. چون از آینده خبر نداری.

تلاش بزرگان و اولیای الهی برای به فعلیت رساندن ظرفیت;های انسانی مردم

همه;ی انبیا و اولیا سلام;الله;علیهم;اجمعین از سوی حق;تعالی آمده‌اند که این ظرفیت;ها را به فعلیت مبدل کنند. سرانجام انسان;ها در قیامت درمی‌یابند که آیا جهنمی;اند یا بهشتی هستند. برای رسیدن به این هدفی که حق;تعالی برای بزرگان و اولیای خود مشخص فرموده و ارزشی که برای آن قائل شده است، این بزرگواران به خود اجازه می‌دهند که از جان و مال خود و جان اطرافیان و منسوبین خود در راه این هدف صرف کنند و یک نفر را هدایت کنند.

حضرت موسی;بن;جعفر صلوات;الله;علیه در بیست سالگی به مقام امامت رسیدند، و سی;وپنج سال هم امام بودند. بنابر کتاب;ها و مآخذ، چهارمین زندان حضرت زندان سندی;بن;شاهک بود. در سه زندان قبل زندان;بان;ها به خود اجازه ندادند که آقا را مسموم کنند. لذا هارون;الرشید ایشان را به زندان سندی;بن;شاهک منتقل کرد. سندی;بن;شاهک به یهودی بودن معروف بود. از تکه;های تاریخی اسلام می‌توان دریافت که از ابتدا جای پای یهودی;ها در جوامع مسلمین وجود داشته است.

خدای متعال می‌فرماید: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا; حق;تعالی اعلام فرموده که اولین دشمن شما یهود است و با دشمن خود رفاقت و دوستی نکنید. و لا تُرْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا; کم;ترین طرح دوستی را بین خود و آن;ها بیاندازید. باید مشخص باشد چه

کسی مؤمن است و چه کسی مؤمن نیست. از دیدگاه خدای متعال و توحید، رابطه‌ی خوب با همه حسن نیست. داشتن روابط اجتماعی خیلی خوب بر خلاف تصور مردم، امر مثبتی نیست و باید روشن شود که دوست انسان کیست، و دشمن او کیست.

قدر متیقن این است که حضرت از صدوهفتادونه تا تاریخ شهادت آن بزرگوار، یعنی صدوهشتادوسه، به مدت چهار سال در زندان سندی‌بن‌زنج‌بن‌شاهک بودند. بنی‌العباس بسیار خبیث بودند. حضرت چهار نفر از حکام بنی‌العباس را در عمر شریف خود پشت سر گذاشتند که چهارمین نفر هارون‌الرشید بود. مشرکین صدر اسلام که تا آخر ایمان نیاورند و کشته شدند، یک چهره بیش‌تر نداشتند. اما بنی‌العباس دو چهره داشتند، و بالاترین دشمن برای اهل بیت بودند.

نوشته‌اند که هارون سال صدوهفتادونه به مدینه رفت، و در حرم رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با صدای بلند خطاب به حضرت گفت، که من از شما معذرت می‌خواهم که اراده دارم فرزند شما را به زندان بیاورم. هدف من این است که خون مسلمین ریخته نشود.

مرحوم آقای مطهری می‌نویسد که ابوبکر در زمان غصب حق اولیای خدا، روزی به دختر خود گفت که بسته‌ای شامل حدود پانصد روایت نبوی را بیاورد تا آن‌ها را آتش بزند. او به دختر خود گفت: این کار را کردم که اختلاف بین مسلمین ایجاد نشود. کسی از او نپرسید که اگر می‌خواهی مردم اتحاد داشته باشند، چرا به فرمایش پیامبر توجه نمی‌کنی. اگر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه‌بیست‌وپنج سال مربی جامعه‌ی بشریت بودند، شاید بیست‌وپنج هزار نفر مانند کمیل، عمار یاسر، و مالک اشتر تربیت می‌کردند. بدین ترتیب جامعه‌ای متفاوت شکل می‌گرفت.